جلسه 808

شنبه 25/09/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

آخرین آیه ای که استدلال شده به آن بر حجیت خبر واحد این آیه شریفه است: "ومنهم الذین یؤذون النبی ویقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله ویؤمن للمؤمنین". تقریب استدلال این هست که خداوند متعال مدح کرده پیامبرش را به اینکه این صفت را دارد که یؤمن للمؤمنین، که یؤمن للمؤمنین یعنی یصدق المؤمنین، آمن له أی صدقه فیما یقول. و ما انت بمؤمن لنا ولو کنا صادقین که فرزندان حضرت یعقوب به ایشان عرض کردند یعنی وما انت بمصدقنا وإن کنا لصادقین.

پس یؤمن للمؤمنین أی یصدق المؤمنین، واین ظاهر هست در اینکه پیامبر مصدق مؤمنین حقیقی هست. ولو شأن نزول آیه در مورد یک منافقی بود به نام عبدالله بن نفیل، که در تفسیر قمی آمده است که کان منافقا و کان یقعد الی رسول الله صلی الله علیه وآله فیسمع کلامه و ینقله الی المنافقین و ینم علیه فاخبر الله نبیه بذلک، فدعاه النبی فاخبره، فحلف أنه لم یفعل. عبدالله بن نفیل را پیامبر احضار کرد گفت جبرئیل به من خبر داده که تو سخنان مرا برای منافقین گزارش و نمامی می کنی، عبدالله بن نفیل قسم خورد که من نمامی نکردم، پیامبر فرمود قد قبلت منک. بعد عبدالله بن نفیل برگشت به دوستان منافقش به حالت مسخره گفت هو اذن، اخبره الله بأنی نممت فأخبرته بأنی لم انمّ فقبل منی.

این آیه شأن نزولش این است، اگر بخواهیم به شأن نزول نگاه کنیم اصلا ربطی به یصدق المؤمنین ندارد، اینکه شد تصدیق ظاهری یک منافق. تعبیری که پیامبر به او کرد طبق نقل تفسیر قمی این است که فرمود قد قبلت منک، واین تصدیق لسانی و ظاهری است. اما خدای متعال روش عام پیامبر را بیان می کند قطع نظر از این واقعه. که بله، پیامبر ما اذن خیر است، این کمال را دارد که یؤمن للمؤمنین یعنی یصدق المؤمنین فیما یقولون. خب اگر بنا بود تصدیق مؤمنین فیما یقولون کار زشتی باشد پیامبر را با آن منع نمی کرد. ولیس هذا الا حجیة خبر العادل. برفرض شما بگوئید این آیه شامل مؤمنین فاسق هم می شود، خب قید می زنیم این آیه را با ارتکاز قطعی عقلائی و متشرعی و نصوص در مورد حرمت قبول خبر فاسق. می گوئیم مراد از مؤمنین مؤمنینی هستند که ثقاتند عدولند در قولشان ودروغ نمی گویند. این محصل تقریب استدلال به این آیه.

ولذا به نظر ما این آیه برخلاف آنچه که مرحوم نائینی و آقای خوئی و استاد آیه نفر را اقوی الآیات دانسته اند، به نظر ما این آیه اقوی الآیات است. هر چند ما با زحمت بخواهیم جواب بدهیم از دلالت این آیه بر حجیت خبر واحد، اما انصاف این است که این آیه اقوی الآیات است.

جواب های مختلفی داده شده به این آیه:

جواب اول: جواب صاحب کفایه، فرموده: اذن معنایش این نیست که من یقبل قول الغیر تعبدا. اذن یعنی سریع القطع از قول غیر، هر چی بگویند باور می کند. این معنای اذن است. ربطی به بحث حجیت خبر واحد ندارد.

اقول: این فرمایش صاحب کفایه انصافا کم لطفی است، اولا: خب این چه مدحی است که پیامبر بزرگوار اسلام را ما بگوئیم خوش باور است ساده است هر چی بگویند باور می کند؟ این مدح است؟! مخصوصا زعیم. حالا فرد عادی اینطور باشد در یک محدوه کمی دچار خوش باوری می شود، پیامبر اکرم بخواهد وصفش این باشد که خوش باور باشد هر چه هر که گفتند باور بکند، این کمال نیست، این نقص است، ومعنا ندارد که خداوند بخواهد مدح کند پیامبرش را با این وصف.

سؤال وجواب: خداوند مدح می کند که قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین. ...آدم خوش باروی است که به سود شماست خوش باروی اش، این مدح است؟

سؤال: یعنی عذرهای شما را زود قبول می کند. جواب: آخوند می گوید زود باور می کند سریع القطع است نه تصدیق ظاهری. آن جواب دیگری است.

سؤال وجواب: وقتی باور می کند دیگر جانب احتیاط را مراعات کردن یعنی چه. بحث در این نیست که اظهار می کند قبول قول غیر را، عرض کردم این جواب دیگری است، مرحوم آخوند می فرماید باور می کند پیامبر صدق قول دیگران را وسریع القطع تر است از انسانهای متعارف، دیگر معنا ندارد بگوئیم جانب احتیاط را مراعات می کند. او قطع پیدا کرده باید آثار قطع را بار کند دیگر. قطع هم که حجیتش ذاتیه است چه موافق احتیاط باشد چه مخالف احتیاط باشد، این که کمال نیست.

ثانیا: ما اصلا به جمله اذن خیر لکم که تمسک نمی کنیم، ما به جمله یؤمن للمؤمنین تمسک می کنیم، یؤمن للمؤمنین یعنی یصدق المؤمنین فیما یقولون. اذن خیر لکم که ظهور ندارد در اینکه پیامبر سریع القطع بود، فوقش یک تعریف کلی است، اذن خیر است برای شما. ما به جمله یؤمن للمؤمنین تمسک می کنیم که ظهور دارد در یصدق المؤمنین فیما یقولون.

ثالثا: از اینها گذشته جناب صاحب کفایه! شما یک معنایی کردید برای آیه که با روایات سازگار نیست، ما دو تا روایت داریم یکی صحیحه حریز و دیگری روایت عمر بن یزید.

صحیحه حریز این است: كانت لإسماعيل بن أبي عبد الله علیه السلام دنانير و أراد رجل‏ من قريش أن يخرج إلى اليمن فقال إسماعيل: يا أبت إن فلانا يريد الخروج إلى اليمن و عندي كذا و كذا دينارا فترى أن أدفعها إليه يبتاع لي بها بضاعة من اليمن، فقال أبو عبد الله علیه السلام يا بني أ ما بلغك أنه يشرب الخمر؟ فقال إسماعيل هكذا يقول الناس، فقال يا بني لا تفعل. فعصى إسماعيل أباه و دفع إليه دنانيره فاستهلكها و لم يأته بشي‏ء منها. فخرج إسماعيل و قضي أن أبا عبد الله علیه السلام حج و حج إسماعيل تلك السنة فجعل يطوف بالبيت و يقول اللهم أجرني و أخلف عليّ. فلحقه أبو عبدالله علیه السلام فهمزه بيده من خلفه فقال له مه يا بني فلا و الله ما لك على الله حجة و لا لك أن يأجرك و لا يخلف عليك و قد بلغك أنه يشرب الخمر فائتمنته. فقال إسماعيل يا أبت إني لم أره يشرب الخمر إنما سمعت الناس يقولون (من که خودم با چشم خودم ندیدم این آقا شرب خمر بکند ولذا اموالم را به او دادم برود یمن برای من چیزی بخرد رفت و بالا کشید، من هم الان دعا می کنم در حین طواف که خدایا اجر مرا فراموش نکن خدایا جایگزین کن این اموال را که تلف شده است) فقال يا بني إن الله عز و جل يقول في كتابه: يؤمن بالله و يؤمن للمؤمنين،‏ يقول يصدق الله و يصدق للمؤمنين فإذا شهد عندك المؤمنون فصدقهم و لا تأتمن شارب الخمر فإن الله عز و جل يقول‏ في كتابه- و لا تؤتوا السفهاء أموالكم‏ فأي سفيه أسفه من شارب الخمر. إن شارب الخمر لا يزوج إذا خطب و لا يشفع إذا شفع و لا يؤتمن على أمانة فمن ائتمنه على أمانة فاستهلكها لم يكن للذي ائتمنه على الله أن يأجره و لا يخلف عليه.

اصلا بحث سریع القطع بودن نیست، اتفاقا اسماعیل باور نکرده بود، گفت لم اره یشرب الخمر انما سمعت الناس یقولون، اسماعیل با اینکه باور نکرده بود حضرت آیه یومن بالله و یؤمن للمؤمنین را خواند که چرا تصدیق نکردی مؤمنین را فیما یقولون و رفتی به این کسی که مؤمنین می گویند شارب الخمر است پول دادی که برای تو از یمن کالا بخرد.

خب این تفسیر صاحب کفایه از آیه اذن با این صحیحه حریز جور نمی آید.

یا صحیحه عمر بن یزید دارد که: فإن جائکم ثقة منا فاقبلوا فإن الله یقول یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین. بحث سریع القطع بودن نیست.

البته این روایت عمر بن یزید که در جلد اول وسائل الشیعه است ضعیف السند است، چون در سندش عبدالله بن محمد بن عیسی هست که معروف به بنان است که توثیق نشده است، ومحمد بن عبدالله است او هم توثیق نشده است. ولذا سند روایت ضعیف است.

پس این فرمایش اول صاحب کفایه درست نیست.

جواب دوم از آیه اذن: این جواب هم در کفایه است: ایشان فرموده اند آیه گفته یؤمن للمؤمنین نه یؤمن علی المؤمنین، یعنی آثاری که به نفع مؤمنین است پیامبر بار می کند، جمیع آثار را که نگفته بار می کند. در باب حجیت خبر ما می خواهیم جمیع آثار را بار کنیم نه فقط آثاری را که به نفع مؤمنین است. پس مراد تصدیق مومن است بما ینفعه و لایضر سائر المؤمنین.

مؤید این مطلب این است که در روایتی آمده است که: امام به محمد بن فضیل فرمود که یا محمد کذب سمعک و بصرک عن اخیک فإن شهد عندک خمسون قسامة و قال لک قولا فصدقه و کذبهم. صاحب کفایه گفته ببینید خب این صدقه و کذبهم این تصدیق فی ما ینفعه ولایضر الآخرین است، والا معنا ندارد انسان حرف یک نفر را تصدیق کند حرف پنجاه نفر را تکذیب کند. این روایت مثل آیه می خواهد بگوید اگر به نفع این آقاست قبول کن ولی به جوری که به ضرر دیگران نباشد. هر کس حرفی زد اخلاقا آدم تا جائی که به نفع اوست می پذیرد اما به ضرر دیگران باشد نمی پذیرد.

اقول: این جواب هم به نظر ما اصلا قابل قبول نیست، لام للمؤمنین که لام نفع نیست، این لام تعدیه است، یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین أی یصدقهم فیما یقولون. و شما دیدید در صحیحه حریز امام فرمود چرا پول دادی به آن کسی که مردم می گفتند او شارب الخمر است. خب این فقط یصدق المؤمنین فیما ینفعهم بود؟ چه نفعی برای مؤمنین دارد که اسماعیل پول بدهد به آن کسی که مؤمنین می گویند شارب الخمر است یا پول ندهد؟ ولی امام می فرماید چرا مؤمنین را تصدیق نکردی فیما یقولون رفتی به کسی که مؤمنین می گویند شارب الخمر است پولت را دادی و ائتمنته.

سؤال: به نفع اسماعیل که هست؟ جواب: یصدق المؤمنین فیما ینفع المؤمنین لا فیما ینفع المصدّق. بعد هم گفت ولایضر غیرهم، خب مورد صحیحه حریز که اینجور نیست.

واصلا یؤمن للمؤمنین یعنی یصدقهم فیما یقولون سواءا کان بضرر الغیر ام لا. پس این درست نیست.

اما راجع به آن روایت محمد بن الفضیل، درست است روایت محمد بن الفضیل یک تصدیق اخلاقی و ظاهری است، ولی چه ربطی دارد به آیه شریفه؟ مگر در روایت محمد بن الفضیل حضرت استشهاد کرد به آیه شریفه؟ فرمود کذب سمعک و بصرک عن اخیک، یعنی تا جائی که احتمال می دهی جای حمل به صحت است حمل به صحت کن ولو پنجاه قسامه بیایند بگویند او فلان کار خلاف را کرده، حالا چه انگیزه ای داری تو بگوئی این کار خلاف کرده؟ خودش می گوید نکردم بگو انشاء الله تو درست می گوئی. واین حکم اخلاقی است. والا از نظر فقهی بینه قائم بشود که فلان کس شارب الخمر است حدش می زنند ولو خودش داد بزند که من شرب خمر نکرده ام. این یک حکم ظاهری است که آدم تا جائی که می تواند بنا نگذارد بر بدی دیگران، تصدیق ظاهری کند دیگران را بگوید انشاء الله تو درست می گوئی. اما اگر بینه شرعیه قائم شد بر یک مطلبی، ولو شرب خمر دیگران باشد باید اجراء حد بکنیم بر آن شخص. فصدقه و کذبهم اینجا معنا ندارد. فصدقه و کذبهم یعنی بگو انشاءالله تو درست می گوئی انشاء الله بقیه اشتباه کرده اند. اما این چه ربطی به آیه شریفه یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین دارد؟

سؤال: آیه حکم اخلاقی را بیان می کند؟ جواب: خوب است یا بد است؟ خوب است دیگر یصدق المؤمنین فیما یقولون. پس این جواب دوم هم درست نیست.

سؤال وجواب: معنای ظاهر آیه این است که یؤمن للمؤمنین یعنی عمل می کند به خبر عادل. شأن نزول بحث دیگری است، ظاهر آیه این است که شمائی که می آیید برای پیامبر عیب جوی می کنید که اذن، تصدیق مؤمنین فیما یقولون که عیب نیست. حالا مورد موردی بود که عبدالله بن نفیل منافق بود مورد را کار نداریم، اسلوب عام پیامبر این است که یؤمن للمؤمنین و این اسلوب خوبی است. حالا آن شأن نزول و قرینیت آن جواب دیگری است که بعدا عرض می کنیم.

سؤال وجواب: شما می گوئید این آیه به قرینه اذن خیر لکم نمی گیرد موردی که خبر یک مؤمنی بر ضرر مؤمن دیگری است. خب می گوئیم ما به عدم الفصل تمسک می کنیم. اگر یک مؤمنی بیاید به نفع خودش یک خبر بگوید طبق این آیه پیامبر قبول می کند یا نه؟ یک مؤمنی بیاید بگوید یا رسول الله من فلان کار را انجام دادم مثلا نماز میت خواندم خب تکلیف از پیامبر ساقط می شود یؤمن للمؤمنین دیگر. بیاید بگوید که من ازدواج کردم با فلان زن، خب یؤمن للمؤمنین، آثار شرعی آن ازدواج را بار می کند. بیاید به پیامبر بگوید وکیل کرده بودید مرا برا اینکه عقد کنم زنی را برای شما یا کسی دیگر من این کار را کردم، یؤمن للمؤمنین. اگر بنا باشد حجت باشد قول مؤمنین در این مواردی که آثار شرعی دارد آن فعلی که دارد مؤمن از او خبر می دهد، مثلا بیاید بگوید زید عادل است خب یؤمن للمؤمنین بعد می خواهیم پیش آن عادل صیغه طلاق اجراء کنیم به عنوان شاهد او را قبول کنیم. در این موارد یؤمن للمؤمنین اگر بگوید پیامبر تصدیق می کرد مؤمنین را ولی به ضرر هیچکس نیست ولی آثار شرعیه را که ما بر موارد شک نمی توانیم بار کنیم، ما می خواهیم پشت سر این آقا نماز بخوانیم می خواهیم صیغه طلاق پیش او اجراء کنیم، باید او عادل باشد. خب آیه می گوید یؤمن للمؤمنین اگر کسی بگوید زید عادل است پیامبر قبول می کند و آثار شرعی عدالت او را بار می کند. خب اگر اینجوری است پس آثار شرعیه واقع را به صرف خبر مؤمن می شود بار کرد. اگر اینجور است دیگر کسی تفصیل نداده است که آثار شرعیه واقع را می شود بار کرد فیما إذا لم یکن مضرا باحد، این تفصیل را که کسی نداده است، با عدم الفصل مطلب حل می شود.

جواب سوم از آیه اذن: مرحوم ایروانی فرموده است آمن أی اعطی الامان. چرا بد معنا می کنید آیه را؟! یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین یعنی یعطی الامان للمؤمنین، یعنی با مؤمنین درگیر نمی شود بگوید تو دروغ می گوئی. خود تکذیب لسانی خلاف امان است دیگر، درگیر شدن با افراد است. پیامبر یؤمن للمؤمنین امان می دهد به مؤمنین یعنی درگیر با مؤمنین نمی شود هر کسی هر چه بگوید می گوید بله بله، نه اینکه آثار شرعی صدق آنها را بار کند. پیامبر سلم است با مؤمنین، واین هم وصف کمال است دیگر.

می فرماید شاهدش این است که اصلا در این مورد آیه عبدالله بن نفیل موردش حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی نبود. نمامی کرده بود، این نه حکم شرعی است نه موضوع حکم شرعی. آخه خبر عادل باید یا در حکم شرعی حجت باشد یا در موضوع حکم شرعی. حالا عبدالله بن نفیل تظاهر به مؤمن بودن می کرد گفت من نمامی نکردم، خب این چه اثری دارد؟ حکم شرعی است یا موضوع حکم شرعی؟ این بیان ایشان.

اقول: این بیان هم انصافا ناتمام است. آمن به معنای اعطی الامان بدون حرف جر متعدی می شود به مفعول، آمنهم من جوف وآمنهم من خوف. اگر بخواهد آمن به معنای اعطاء امان باشد باید متعدی بشود به مفعول بدون حرف جر. آمن له این عرفیت ندارد که به معنای اعطی الامان باشد، باید بگوید آمنه أی جعله فی امن. آمن له یعنی صدقه فیما یقول.

اما اینکه ایشان فرمود که قضیه عبدالله بن نفیل نه حکم شرعی بود و نه موضوع حکم شرعی.

برفرض اینکه عبدالله بن نفیل گفت لم انمّ این نفی موضوع حکم شرعی نیست، با اینکه نمامی کردن موضوع است برای تعذیر و از گناهان کبیره است، گناه کبیره تعذیر دارد. حالا کار نداریم به این جهت. مگر آیه در مورد این جریان عبدالله بن نفیل می خواهد همه چیز را بیان کند؟ یک قاعده عامه ای را خدا فرموده است. در رد کلام ابن نفیل که گفت هو اذن، خدا می فرماید چرا می فرمایید هو اذن؟ پیامبر اذن خیر است هو یؤمن بالله و یصدق المؤمنین فیما یقولون. حالا هر کجا اثر شرعی داشت. حالا اینکه مورد عبدالله بن نفیل اثر شرعی نداشته باشد که این کلام نادرست نخواهد بود که بگوئیم یصدق المؤمنین فیما یقولون.

سؤال: یؤمن بالله به چه معنا است؟ جواب: عرض کردم یؤمن بالله أی یعترف بوجوده تعالی و بوحدانیته، وبالتبع مؤمن به خدا مصدق خدا هم هست فیما یقول، دیگر از آثار واضح ایمان به خدا تصدیق خداست فیما یقول. منتهی کم بود راجع به خدا بگویند یصدق الله فیما یقول، دیگر بحث ایمان به خدا مطرح است. پیامبر ما ایمان به خدا دارد و یصدق الله فیما یقول، ونسبت به مؤمنین هم این حالت را دارد که یصدق المؤمنین فیما یقولون.

سؤال وجواب: ظاهر یؤمن للمؤمنین انحلالی است دیگر. ما گفتیم اگر برای یک مؤمنی خیر است که می گویند این آقا عادل است آثار عدالت او را بار می کنیم، اینکه به ضرر هیچ مؤمنی نیست حداقل در جائی که به ضرر کسی نیست. آنوقت عدم الفصل جاری می کنیم می گوئیم چون هیچ کس تفصیل نداده وقتی قول مؤمنین در جائی که به ضرر مؤمنین دیگر نباشد حجت باشد، محتمل نیست فقهیا که بگوئیم حدیثی که نقل می کند یک مؤمن اگر به ضرر هیچ مؤمنی نباشد این حجت است ولی حدیثی که یک مؤمن نقل می کند به ضرر بعض مؤمنین باشد این حجت نباشد، احدی الناسی همچنین تفصیلی نداده است. این می شود عدم الفصل دیگر. یک مقدار را آیه دلالت کرد بقیه را با عدم احتمال فرق تعدی می کنیم.

جواب چهارم این است که گفته شده است تصدیق مؤمنین به قرینه شدن نزول وامثال آن تصدیق ظاهری مؤمنین است و عدم تکذیب ظاهری آنها. ببینیم قرائن این مطلب چیست انشاءالله فردا.